

## نقش زن در خانه و زندگی دستگرد کهک قم

مصطفی جعفرزاده دستجردی



در دستگرد کهک آنچه بیشتر از همه در نقل‌ها، عبارات و گفتگوهای عامیانه شنیده می‌شود، نقش زن و شرح وظایف او در زندگی خانوادگی، خانه‌داری و انجام امور خانه است؛ اما با تفاوت‌هایی که در هر یک از آبادی‌های این بخش از نظر اقتصادی، نوع شغل و پیشه مردان وجود دارد. وظیفه زن در همکاری با شوهر و مرد خانه و کمک در کارهایی نظیر کشاورزی و دامداری توصیف می‌شود.

اما زنان در کارهای تولیدی و هنری هم، بر حسب نیاز اقتصادی خانواده برای خودکفایی و کمک در معیشت زندگی، نقشی اساسی دارند که این امر در اغلب خانواده‌ها وظیفه محسوب نمی‌شود؛ بلکه بستگی به هنر و خلاقیت خانم‌ها و انتظارات منطقی مرد خانه دارد.

امروزه نقش زن در امور اقتصادی خانواده برای بالا بردن سطح زندگی و تأمین رفاه، بیشتر مورد توجه است و اغلب خانم‌ها به کارهایی مثل خیاطی، بافندگی و قالی‌بافی مشغولند؛ ولی کمک و یاری همسر از اهمیت بیشتری برخوردار است.

## اصطلاحات اهالی درباره وظایف خانم‌ها

«اگر زن خانه از پا بیفتد، زندگی مرد فلج می‌شود».  
«زن بلای خانه است؛ الهی هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد».  
«زن وفا نداره؛ اما خانه و زندگی بی‌زن صفا ندار».  
«شمع و چراغ خانه، زن خانه است؛ اگر خاموش باشد، خانه تاریک است».  
«خانه‌ای که در آن زن نیست، زندگی هم نیست».  
«مرد نان‌آور است؛ زن خانه‌دار است».  
«مرد پیدا می‌کند، زن جمع می‌کند؛ تا کسی زن نداشته باشد، مال دنیا هم ندارد».  
«زن خوب، هم دنیای مرد است، هم آخرت او».  
«اگر مرد و زن دست‌شان با هم نباشد، زندگی نابود می‌شود».

«اگر دیدی فلانی رو نمی‌آید، بدان که زن خانه ندارد».  
«اگر دیدی فلانی به کروج است<sup>۱</sup>، بدان که زن خانه ندارد».  
«زن خوب و مهربان به ملک خدا می‌ارزد؛ زن نااصل به یک کاه، گران است».

«زن خوب از دست و پنجه‌اش جواهر می‌بارد».  
«اگر از دست و پنجه زنی لیره هم ببارد، چه فایده اگر کدبانو و خانه‌دار نباشد؟»  
«زن ولخرج کمر مردش را می‌شکند».  
«اگر همه مال و منال از دست رفت، غصه نخور؛ ولی امان از وقتی که زن خوب و نجیب از دستت برود».

«مال دنیا برمی‌گردد؛ اما زن خوب کم پیدا می‌شود».  
«مال و منال زن، سرفرازی مرد نیست؛ بلکه قناعت و مالداری زن باعث سربلندی مرد است».  
«جهاز (جاهاز) آوردن زن شرط نیست؛ بلکه جهاز جمع کردن و نگه داشتن شرط خوبی زن است».  
«خانه‌ای که زن در آن نباشد، ویرانه شام است و زندگی غربتی‌هاست<sup>۲</sup>».

«زن، شریک غم و شادی مرد است».  
«زن، انیس و مونس مرد است».  
«زن، همسر و هم‌بالین مرد است».  
«زن، صندوقچه اسرار مرد است».  
«زن، خوب، فرشته روی زمین است».

## خانه‌داری و کار در خانه

سحرخیزی از جمله صفات پسندیده است که ملاک ارزش خانم‌های خانه‌دار است. «زن اگر خوش‌خواب باشد و صبح سحر از خواب بلند نشود، زن خانه نیست».

## نظافت خانه

بعضی از کدبانوهای باسلیقه در شبانه‌روز سه بار خانه را جارو و نظافت می‌کنند؛ ظروف غذا را بلافاصله بعد از هر غذا تمیز می‌کنند و می‌شویند و ظرف نشسته را از شب برای صبح بعد نمی‌گذارند.

## پخت غذا

تهیه مواد مورد نیاز، آماده کردن و پخت غذا برای

۱. به کروج است؛ پریشان است.

۲. کولی‌های دور گرد که زندگی آنها سر و سامانی ندارد.



ناهار و شام و صبحانه کار هر روز زنان است.

### اصطلاحات و کنایات

«آدم صبح می خوره، مرافعه<sup>۱</sup> ناهار را داره؛ ناهار می خوره، مرافعه شو را داره».

«صبح تا ظهر بروف، بروب و بشور برای ناهار؛ ظهر تا غروب بروف و بشور برای شام».

### بچه داری

نگهداری یک کودک شیرخواره در خانه

برای یک مادر دلسوز و زن خانه دار کار چندان آسانی نیست. در روز چند مرتبه شیر دادن، باز و بسته کردن قنداق و نظافت و تعویض لباس، بعضی از خانم‌ها را به گفتن این عبارت وامی دارد:

«بچه داری، به داری»: زنی که بچه دارد، مانند کسی است که بر طناب آویخته باشد.

«جون زن تمام می شه؛ ولی کار خانه تمام شدنی نیست».

### مهمان داری

روز جمعه کدبانو مهمان دار و میزبان مهمان هاست؛ ولی کارهایی چون تمیز کردن مواد مورد نیاز برای تهیه غذا، کوبیدن و ساییدن ادویه، تهیه بلغور و دوخت لباس هم بعد از رفتن مهمان‌ها انجام می شود.

### نان

در گذشته که تهیه نان به عهده خانم خانه بود، پخت نان در روز جمعه انجام می شد. کمتر زنی بود که در کار پخت نان و یا لااقل در «چانه پهن کردن» مهارت نداشته باشد. اصطلاحی در این باره وجود دارد به این مضمون: «زنی که بلد نباشه نان پیازه و چونه شیت [šit] کنه، به هیچ دردی نمی خوره».

در گذشته خانم‌ها خود به تنهایی یا با کمک نانوائی محلی، هر چند روز یک بار نان مصرفی حداقل ده روز را در تنور خانه یا تنور همسایه می پختند و به جز آوردن

### بهداشت و نظافت، استحمام

رسیدگی به نظافت و بهداشت افراد خانواده به عهده بانوی خانه است و صبح پنجشنبه زمان استحمام و تهیه لباس پاکیزه است و صبح جمعه زمان شستن البسه کثیف می رسد.

۱. مرافه یا مرافعه: نزاع و درگیری؛ ولی در گویش محلی به مفهوم فکر و اندوه است.

هیزم و خرد کردن آن، بقیه کارها به آنان مربوط می‌شد.

### کمک به همسر در کشاورزی

مردم این منطقه اغلب با کار کشاورزی امور زندگی خود را می‌گردانند و چون در کشاورزی به قوای جسمانی زیادی نیاز است، از گذشته‌های دور از زنی که در این امور دخالت می‌کرد، با عنوان «مرد» یاد می‌شد: «زن فلانی که زن نیست؛ خدا برکت و همت به او بدهد؛ مثل یک مرد کمر بسته، کار می‌کند.»

«همسر فلانی از مردی فقط ریش و سبیل کم دارد.»

«زن فلانی در کار کشاورزی و رعیتی هفت تا مرد

را حریف است.»

این گونه زنان با چنین اوصافی در گذشته نادر و انگشت‌شمار بودند؛ اما امروزه برخی از زنان، به‌ویژه آنهایی که مادرانشان در توان و قدرت و شهامت صاحب‌نام بوده‌اند، در انجام کار کشاورزی و دامداری نقشی اساسی دارند؛ با این تفاوت که زنان گذشته در کارهایی مثل دروگری، خوشه‌چینی، خرمن‌کوبی با وسایل سنتی، آبیاری در شب و روز و گوسفندچرانی هم‌پای مردان بودند. ولی امروزه زنان در برخی از آبادی‌ها در انجام کارهایی مثل جمع‌آوری محصولات باغی و سبزیجات، علف‌چینی، وجین‌کاری، کشت بذر حبوبات، سیب‌زمینی، پیاز، شلغم و چغندر، حمل محصولات به انبار، پاک کردن غلات و حبوبات در محل خرمن‌گاه، جدا کردن هسته و خشک کردن میوه‌ها برای تهیه بلگه (برگه) فعالیت می‌کنند.

### کمک به همسر در مزرعه

معمولاً کشاورزان در دو نوبت کاری صبح و عصر در زمین و باغ، دو وعده غذای حاضری می‌خورند؛ به‌نام «چاشتونه» در میانه صبح و عصرانه در میانه بعدازظهر. تهیه چاشتونه و عصرونه و بردن آنها در محل کار از وظایف زن خانه است همسر و کارگران در مزرعه در دو نوبت چشم‌به‌راه آمدن زن و پهن شدن سفره چاشتونه و عصرونه هستند. در این سفره نان و پنیر، چای و کوزه آب خنک و گوارا دیده می‌شود که کشاورزان بعد از چند ساعت کار، میل و کمی استراحت می‌کنند.

### نقش زنان در اقتصاد خانواده

«کار زن مثل آب باران است که به آب قنات اضافه می‌شود.»

«زن اگر هنرمند و کاری باشد، پشت مردش هیچ وقت به زمین نمی‌رسد.»

اگرچه در بعضی اصطلاحات و کنایات، کار و درآمد حاصله از شغل و هنر همسر، به تعبیر نادرستی چون: «سنگ توی سر، مشتی توی دهان و گاه ماش<sup>۱</sup>» تشبیه شده، اما عبارات و اصطلاحات فراوان و پرمایه‌ای وجود دارد که در آنها ارزش و اهمیت کار و هنر زنان به‌خوبی نمایان است.

زن‌های جوان و میان‌سال و دختران خانواده در کارهایی نظیر: تان‌بافی<sup>۲</sup>، رویه‌گیوه‌چینی و بافتن لباس‌های زمستانی مثل کلاه، شال، ژاکت

۱. گاه ماش: چیز بی‌مقدار

۲. تان‌بافی: بافت نواری‌های اطراف گیوه سنتی به‌صورت تزیینی.



(پیراهن کش)، جوراب و دستکش، که عرضه و فروش آنها در صورت اضافه بودن به عهده خانم‌های مسن خانواده است.

از یک یا دو دهه پیش نیز بافتن قالی در بین دختران و خانم‌های خانه به‌عنوان یک شغل خوب و مناسب رواج یافته است. ابتدا کار قالی‌بافی برای صاحب‌کار یا اصطلاحاً «اوساکار» در قبال دریافت اجرت و کارمزد انجام می‌شد؛ اما با رونق این هنر بومی و کارآمد شدن قالی‌باف‌ها، کم‌کم پای صاحب‌کار (اوساکار) از میان برداشته شد و هر خانواده با سرمایه‌ای اندک و مناسب، در کار قالی‌بافی مستقل شده و برای خود دار قالی برپا می‌کند؛ می‌بافد و برای فروش به بازار می‌فرستد.

در این منطقه قالی‌بافی شغل و هنر دست زنان است؛ اما در برخی آبادی‌ها با توجه به نبودن کار مناسب، مردها هم در این کار شاغل و هنرمند شده‌اند. البته بعضی از مردم قالی‌بافی را برای مردان مناسب نمی‌دانند.

زنان در خرید و تهیه مواد خوراکی عمده، نقش و دخالتی ندارند؛ اما در تهیه و خرید و فروش وسایل آشپزخانه، پوشاک و رختخواب، تنها زن خانه است که عهده‌دار امور است و در این باره گفته می‌شود: «من می‌خوام نون و گوشت؛ تو بیار من بیزم».

تهیه جهیزیه (جهاز) دختران نیز (مثل همه مناطق) برعهده مادرهاست که از چندین سال قبل از رسیدن خواستگارها انجام می‌دهند. اگر دختری جهیزیه مناسب

و کافی داشته باشد؛ می‌گویند: «بارک الله به اون ننه (مادر) با این فکر و سلیقه‌اش».

## زن در ادبیات شفاهی

### قصه:

حکایت کرده‌اند که در سال‌های خیلی دور دو برادر بودند که در دهکده‌ای زیبا زندگی می‌کردند؛ مزرعه‌ای داشتند و دامپروری هم می‌کردند. برادر بزرگ‌تر در مزرعه کار می‌کرد و کوچک‌تر به دامداری مشغول بود. این دو برادر ازدواج کرده بودند و زن‌های آنها هم در خانه مثل دو خواهر به امور زندگی‌شان سر و سامان می‌دادند و از همه‌نظر وسایل رفاه و آسایش خانواده را فراهم می‌کردند.

روزی برادر بزرگ‌تر در حال تعریف از خودش بود و به زنش گفت: «بینم؛ تو تا حالا برادرهایی مثل ما در عالم دیده‌ای یا شنیده‌ای که دو برادر مدت‌ها با هم زندگی کنند و در صلح و صفا باشند و صدایشان درنیاید؟» زن لبخندی زد و گفت: «ای مرد، درست است که شما دو نفر خیلی خوبید؛ ولی همه خوبی‌هایتان از صدقه‌سر ما زن‌هاست». مرد قبول نکرد و گفت: «این‌طور نیست؛ خوبی‌های شما به رابطه ما بستگی ندارد». چند شب بعد وقتی مرد وارد خانه شد، دید که زنش اخم کرده و ناراحت و با او سرسنگین است. مرد گفت: «ای زن، چه خبر شده؟ کسی چیزی گفته؟ بچه‌ها اذیت کرده‌اند؟ چرا امشب پچول<sup>۱</sup> و پکری<sup>۱</sup>؟» زن با

ناراحتی در جواب شوهرش گفت: «می‌خواستی چه بشود؟ امروز برادرت یک گوسفند کشته بود. برای یک قلوه گوسفند در خانه آشوب به پا شد. برادرت قلوه بزرگ گوسفند را به پسر خودش داد و قلوه کوچک را به بچه ما».

مرد با شنیدن این حرف ناراحت شد و غرغرکنان به طرف اتاق برادرش رفت و فریاد کشید. برادر کوچک‌تر که از موضوع خبر نداشت، جلو آمد؛ ولی چند تا سیلی جانانه نوش جان کرد و... برادر بزرگ‌تر که سخت مشغول جدال بود، ناگهان صدای بلند همسرش را شنید که می‌گفت: «ای آدم نادان از خودراضی، مگر قلوه‌های گوسفند کوچک و بزرگه؟! من می‌خواستم به تو تفهیم کنم که هرچه خوبی در این خانه است، از خوبی ما دو جاری، یعنی همسران شماست».

۱. پچول [pačul]: بدخلق